به بهانه انتشار کتاب «ابن‌بطوطه» نوشته محمدعلی موحد

سفر؛ ابژه مبهم میل

رضا باقرزاده مقدم

«کسی که به سفر می‌رود همیشه حدیثی برای گفتن دارد»
یک ضرب‌المثل آلمانی

چه درباره این کتاب، چه راجع به شخص ابن‌بطوطه و نیز سفری که ممکن است هر خواننده‌ای به هنگام خواندن کتاب به‌گونه‌ای در آن حضور داشته باشد، بسیار می‌توان گفت. ممکن است کسی قصد کند تا انتهای کتاب، از همان مسیری طی طریق کند و همان‌جایی برود که مؤلف این کتاب، محمدعلی موحد، با هر نیّت و دلیل و مقصد یا مقاصدی سعی داشته است او را همراه کند؛ کس دیگری با چنین نیّت اولیه در همراهی مؤلف، در میانه راه از نیّتش برگردد و از قصد نخستین‌اش انصراف دهد، یا کاملا اتفاقی و به گمان وفاداری، عملا یک سندباد ذهن باشد، سر کلاف را بگیرد و آن را آنجا ببرد که می‌خواهد؛ یا در میان هزارتوهایی سرگردان شود و در هیبت مسافری بی‌کس و تنها، راهی دالان‌های تاریک و بیغوله‌های ذهن شود؛ آن‌دیگری اصلا خواهان همین گم‌شدن باشد؛ یا اینکه حسرت بخورد و از فقدان امکان تجربه در قالب سفر، به‌ویژه در شرایط حاضر، اظهار ناراحتی کند، چنین سفر ذهنی‌ای را همچون عقب‌نشینی رواقیان و شکاکان و اپیکوریان در فلسفه، در روم باستان، در زیر سلطه حاکمیت آن‌وقت، صرفا چیزی محصول جبر زمانه و برآیند یک حذف اجتماعی و سیاسی بداند؛ یا نه، ژستی چنین را تنها امکان مقاومت یا شکلی از آزادی‌اش بپندارد، به‌ویژه در تقابل با آن وضعیتی که می‌خواهد از طریق همگون‌ساختن و سازگارکردن او با خودش، بیش‌ازپیش به خود آبرو و اعتبار دهد و ورود او به جرگه سلامت و سلامتیان را خوشامد گوید. حتما کسی هم هست که دلالت‌های تاریخی متن برایش بیش از هر چیز دیگر مهم باشد و شاید اصلا بخواهد نقدی ارزش‌گذارانه بر نظر و شکل ورود و بحث مؤلف کتاب به ماجراهای ابن‌بطوطه داشته باشد.

خب رِد همه اینها را می‌شود گرفت و چیزی نوشت، اما در این یادداشتی که همان بالایش قید شده است: «به بهانه انتشار کتاب ابن‌بطوطه» و قصدی بیش از معرفی کتاب ندارد، برگزیدن چنین عنوانی، یعنی «سفر؛ ابژه مبهم میل»، تنها منطقی اتفاقی دارد، نه رهیافتی که خود را ملزم به پروراندن و بسط چنین عنوانی با بستگی مستقیم به کتاب بداند. شبیه مثلا عنوان یک مجموعه‌داستان کوتاه که احتمالا فقط چیزی است برگرفته از عنوان یکی از داستان‌های مجموعه و مطابق سلیقه نویسنده‌اش؛ و نه بیش از آن. با این اوصاف، تنها به گفتن مواردی راجع به کتاب بسنده خواهد شد:

۱ ابن‌بطوطه در همان سالی پای در سفر نهاد که مارکوپولو دنیا را وداع می‌گفت؛ ۷۲۵ ه.ق (۱۳۲۶م). او که از بزرگ‌ترین و نام‌دارترین سیاحان جهان اسلام و تاریخ بشری است، سفر خود را از طنجه، شهری در مراکش، در ساحل اقیانوس اطلس آغاز کرد و تا بنادر شرقی چین در کناره دوردست اقیانوس آرام پیش رفت و این مسافت را چندین‌بار و به بهانه‌های مختلف رفت و برگشت. «گاهی در قایق‌های کوچک شط‌العرب، گاهی در سفاین بزرگ چینی موسوم‌به جُنگ و بیشتر در کشتی‌هایی از تخته‌پاره‌های به‌هم‌پیوسته با الیاف درختان خرما». ۱۱۷هزارو ۵۰۰ کیلومتر، یعنی بیش از سه برابر مسافتی را که مارکوپولو طی کرد، پیمود و سرانجام پس از ۲۹ سال، در سال ۷۵۴ ه.ق به کشورش بازگشت.

۲ کتاب مشتمل بر دو بخش است. در بخش اول مؤلف سعی داشته شخصیت ابن‌بطوطه را با نشانه‌هایی که از گفتار و کردار خود او در دست است، بازسازی و روایت کوتاهی از خطوط اصلی سفرنامه او ترسیم کند؛ و در بخش دوم نیز کوشیده است سیری داشته باشد در آفاق اجتماع و فرهنگ و سیاست عصر، سخن از زن، به‌عنوان نیمه محجوب و مخفی و خاموش آن ایام و نیز گفتن از مدرسه و خانقاه، به منزله دو عضو تنفسی در کالبد فرهنگی جوامع اسلامی؛ آن‌هم در زمانه‌ای که به گفته او، آنچه از سفرنامه ابن‌بطوطه و شواهد و مدارکی که از آثار دیگر نویسندگان آن عصر برمی‌آید، دوره تقارن سردرگمی و منگی و بی‌خبری عالم اسلام و آغاز بیداری غرب است.

۳ در اینجا و آنجای کتاب ابن‌بطوطه چنین توصیف شده است: شور سفر در نهاد او چنان سر می‌کشید که نه بیماری و نه پایبندی به مصاحبت ارباب حال و علاقه معنوی به خلوت و تجرد جلوگیر او نمی‌توانست شد. میدان سفر، تنها میدانی بود که ابن‌بطوطه هماوردی در آن برای خود نمی‌شناخت و خود را از همه گذشتگان و معاصران برتر می‌دید. عشق سفر پای قرارش را از جای به در می‌برد. در مدت نزدیک ۳۰ سال، وی دوسال‌وخرده‌ای در مکه و هفت سالی در دهلی و یک‌سال‌ونیمی در جزایر مالدیو متوقف بوده و بقیه مدت را تقریبا بلاانقطاع در حرکت و راه‌نوردی گذرانیده است. او مردی بود با روحیه قوی و مصمم. مغرور و خودبین نبود، اما اعتمادبه‌نفس داشت. در سختی‌ها صبور و در مصاحبت‌ها بردبار بود. آدم خوش‌مشربی بود و نه تلخ و ثقیل و گران‌جان. مسلمانی بود متشرّع و حتی گاهی متعصّب که در برابر کفار نوعی حس تحقیر داشت. زهدپرست و زاهدپرستی که در هر شهری می‌رفت نخست به سراغ مشایخ و مشاهد می‌رسید و چه‌بسا راه خود را عوض می‌کرد و از جاده اصلی خارج می‌شد تا به زیارت پیری که در بیرون از مسیر مستقیم

کاروان منزل داشت تشرف جوید. مردی آسان‌گیر که اهل قلم و نویسندگی نیست، اما قصه‌گویی است گرم‌دهن.

نیز آنچه توجه‌برانگیز است خونسردی و بی‌اعتنایی او در برخوردهای عاطفی است که به مرز سنگدلی و قساوت هم می‌رسد؛ به‌ویژه در روابطش با زن‌ها. اصلا عدد زن‌ها و کنیزهای او و فرزندانی که از آنها داشته و سپس رهای‌شان کرده است، سر به فلک می‌گذارد. پیش می‌آمد که راجع به آنها به کسی بگوید: «اکنون از سرنوشت هیچ‌کدام خبر ندارم».

۴ اما در این کتاب و درباره ابن‌بطوطه دو مسئله تقریبا بی‌پاسخ می‌ماند؛ اینکه اولا نیّت ابتدایی ابن‌بطوطه در عزمش برای سفر چه بوده است و آیا سفر او صرفا سفری به‌منظور سفر است یا قصد و غرض خاصی را دنبال می‌کند؟ و دوم اینکه، ابن‌بطوطه داستان این سفر طولانی را از روی یادداشت‌هایی که حین سفر فراهم آورده بود، املا کرده یا اتکای وی در این کار تنها به حافظه استثنائی خود او بوده است؟ در مورد اول، موحد تنها به این اشاره می‌کند که ابن‌بطوطه پس از بازگشت‌اش از سفر، با همکاری ابن جُزَی -یکی از فضلای مقیم طنجه- و به فرمان سلطان ابوعنان فارِس، پادشاه مراکش، به ثبت گزارش آن سفر مشغول می‌شوند و ماحصل تلاش‌شان کتابی است با نامی مطنطن: «تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار» که با نام اختصاری

ابن‌بطوطه
محمدعلی موحد
ناشر: نی
قیمت: ۳۶۰۰۰ تومان

«روایت» چیزی است شبیه منطقِ میل و تنها تا آن‌گاه می‌توان به زندگی ادامه داد که چیزهایی برای روایت‌کردن داشته باشیم و خاموشی پایانِ زندگی است؛ و ازاین‌رو قصه‌گو کسی است چون شهرزاد «هزار و یک شب» که به هر ترفندی مرگ را به تأخیر می‌اندازد؛ یعنی زندگی چیزی بیش از روایتش نیست؛ روایت خودش

«رحله» یا «رحله ابن‌بطوطه» شناخته می‌شود، اما به هیچ عنوان اشاره‌ای به این موضوع نمی‌شود که آیا آغاز حرکت او هم به دستور کسی بوده است یا خیر؟ و اگر نه، منابع مالی‌اش برای چنین سفر طول و درازی از کجا تأمین می‌شده است؟ در مورد دوم هم تمام تلاش مؤلف کتاب، از حد یافتن یکی، دو یادداشت در حین سفر از ابن‌بطوطه برای تأیید شواهدی در ثبت اسامی مکان‌ها و اشخاص فراتر نرفته و ثبت جزئیات بسیار رحله به حافظه کم‌نظیر ابن‌بطوطه نسبت داده شده است. این‌دست مسائل ممکن است در وهله اول خیلی ساده به‌نظر برسند، اما نمی‌توان آنها را صرفا سؤال‌هایی در خود و برای خود دانست، زیرا در صورت نیافتن پاسخی کمابیش قانع‌کننده برای آنها، ابهامات فراوان دیگری را هم سبب می‌شوند.

۵ بد نیست برای آنکه از منظری دیگر هم سراغ ابن‌بطوطه برویم، همین‌جا این را بگوییم که «روایت» چیزی است شبیه منطقِ میل و تنها تا آن‌گاه می‌توان به زندگی ادامه داد که چیزهایی برای روایت‌کردن داشته باشیم و خاموشی پایانِ زندگی است؛ و ازاین‌رو قصه‌گو کسی است چون شهرزاد «هزار و یک شب» که به هر ترفندی مرگ را به تأخیر می‌اندازد؛ یعنی زندگی چیزی بیش از روایتش نیست؛ روایت خودش. اما اگر زندگی از قضا همان عنصر غایب و سیّال و در حرکت است که هرگونه شکل‌پذیری و فرم‌بخشی به آن -در اینجا همان «روایت»، در حکم چیزی ایستا و منجمد- علیه خودش برمی‌آشوبد، پس روایتگری برای چه؟ برای که؟ به تعبیر دیگر، آنکه زندگی می‌کند چه نیازی به روایت کردنش دارد؟ این چند خط را در قالب یک سؤال می‌توان این‌گونه طرح کرد: روایت در مرگ زندگی آغاز می‌شود، یا روایت عامل محرک و پیش‌برنده زندگی است؟ این مسئله البته از آن دست تقابل‌های ساختگی و تصنعی مرغ و تخم‌مرغی نیست؛ یا چیزی شبیه مثلا تقابل تاریخ و روایت.

از بابتی، والتر بنیامین در مقاله «قصه‌گو: تأملاتی در آثار نیکلای لسکوف» می‌گوید: «مردم قصه‌گو را کسی تصور می‌کنند که گویی از سفری دور می‌آید. لیکن مردم همچنین از گوش‌سپردن به سخن مردی که در خانه مانده و زندگی شریفی پیشه کرده و با حکایات و سنن بومی آشناست، همان‌قدر لذت می‌برند. اگر کسی بر آن است تا این دو دسته راویان قصه را مطابق نمایندگان کهن آنها به تصویر کشد، یک دسته در هیأت برزگری که زمین خویش را کشت می‌کند و دیگری در وجود دریانورد تاجر متجسم می‌شود... این قبیله‌ها فقط نمونه‌های گونه‌های اصلی‌اند. گسترش واقعی قلمرو قصه‌گویی در گستره تامّ تاریخی‌اش بدون آمیزش و تداخل صمیمانه این دو نوع کهن قابلِ تصور نیست».

اما ابن‌بطوطه برای که روایت می‌کَند و چرا؟ چه اجباری داشته است؟ او بنا نیست چون شهرزاد با روایت‌هایش این‌بار از پادشاه ابوعنان فارِس امان از مرگ بگیرد. درعین‌حال، او نه فیلسوف بود، نه هنرمند و نه اَهل تحقیق و تتبع. در زمینه کار خود، که قاضی بود، نیز هیچ شاخصیتی نداشت، ولی نمی‌شود که او سیاحی صرف باشد و آن‌وقت رحله‌ای این‌گونه نوشته باشد.

اگر کسی بخواهد مثلا از کتاب حاضر به‌عنوان ماده‌ای خام برای ترتیب‌دادن به نوشته‌ای دیگر راجع به ابن‌بطوطه مدد بگیرد و از قضا سعی کند دراین‌میان و در مواجهه منطق میل و «سفر»، یا قراردادن «سیلان زندگی» به جای «سفر» به‌عنوان همان عنصر غایب، در آنچه بالا گفته شد، در ماجراهای ابن‌بطوطه خط و ربطی پیدا کند، و همه آن تعابیر را اینجا هم بازگو کند، یا آن‌گونه که بنیامین می‌گوید به شقّ سومی از قصه‌گویی برآمده از آمیزش و تداخل قصه‌گویی از دو نوع کهن آن دست یابد، اگر نتواند پاسخی قانع‌کننده برای آن پرسش‌هایی که پیش‌تر در بند سوم آمد بیابد، حتما باید در تنظیم مقدمات بحثش به منبع قابلِ اعتنای دیگری جز این کتاب دسترسی داشته باشد. اینجا درک و دریافت چنین نسبتی، سخت و دشوار است. چه از یک‌جانشینی پس از آن رحل می‌دانیم؟

۶ موحد از میان ابعاد مختلف رحله، چهار بُعد آن را اساسی‌تر می‌داند: ۱) بُعد شخصی: احساس عاطفی خواننده از شناخت ابن‌بطوطه و انس و الفت و احساسی که معمولا انسان‌ها از اوان کودکی در برابر قصه‌پردازان دارند؛ ۲) بُعد جغرافیایی: توصیفاتی نظیر راه‌های ارتباطی، وسایل حمل‌ونقل، آب‌وهوای نقاط مختلف، درخت‌ها و میوه‌ها و سبزی‌ها، محصولات زراعتی و صنعتی و شهرها با شرایط و اوضاع و احوال طبیعی و اجتماعی آنها؛ ۳) ملاحظات اجتماعی و فرهنگی: خواننده‌ای که همراه ابن‌بطوطه به دیدن نقاط مختلف می‌رود با اقوام و مللی از درجات مختلف تمدن و آداب و رسوم و سنّت‌های متنوع برخورد می‌کند؛ ۴) اطلاعات مربوط‌به جریانات سیاسی عصر: که این بُعد از رحله را می‌توان جنبه تاریخی و وقایع‌نگاری نامید.

۷ ابن‌بطوطه همان کاراکتر «جهانگرد مغربی» کتاب «از کوچه رندان» عبدالحسین زرین‌کوب است، به‌ویژه در صفحه‌های ابتدایی کتاب، که از روایتگری داستان‌گونه زرین‌کوب از شیراز و اوضاعش بی‌نصیب نیست. هم‌او که «در روزهایی که شیراز مثل یک خاتم فیروزه بواسحقی درخشان و بی‌غبار، در انگشت قدرت شاه‌شیخ تلألو داشت» و در آن‌وقت که حافظ روزگار جوانی‌اش را می‌گذرانید وارد شیراز شد و گزارشی چنان «با آب‌وتاب» از عمارت شاه‌شیخ و این‌سو و آن‌سوی شیراز داشت. به‌هررو، گزارش‌های ابن‌بطوطه از شیراز، که در سفرهایش در این نزدیک به سی سال، که چهار یا پنج بار از آنجا گذشت، جزء منابع قابلِ وثوق زرین‌کوب بوده است. چه اگر منابع قابلِ اعتنای دیگری آن‌قدر وجود داشت، شاید این کثرت ارجاع به ابن‌بطوطه در این کتاب به چشم نمی‌آمد.

منابع:

۱. بنیامین، والتر. (۱۳۹۰). «قصه‌گو: تأملاتی در آثار نیکلای لسکوف»، ترجمه مراد فرهادپور، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، درباره رمان، ۹ و ۱۰: ۲۵-۱
۲. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). از کوچه رندان (چاپ دوازدهم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. سینگر، پیتر. (۱۳۹۳). هگل، ترجمه عزت‌الله فولادوند (چاپ چهارم). تهران: انتشارات طرح نو.
۴. موحد، محمدعلی. (۱۳۹۳). ابن‌بطوطه. تهران: نشر نی.

تازه‌های «امید فردا»

روایت‌هایی از تاریخ ایران بعد از انقلاب

در طول سال‌های بعد از انقلاب محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان به صورت گردشی در قدرت قرار گرفته‌اند. در زمان جنگ گروهی خواهان توقف جنگ ایران و عراق بعد از فتح خرمشهر بودند و گروهی از کارگزاران خواهان ادامه جنگ، در طول سال‌های بعد از انقلاب سیاست‌مدارانی خواهان رابطه با آمریکا و گروهی خواهان عدم رابطه با آمریکا. این تقابل‌ها باعث شد در جامعه معماهای سیاسی بسیاری به وجود آید که هنوز بسیاری از آنها پنهان و حل‌نشده باقی مانده. انتشارات امید فردا با چاپ مجموعه‌ای تخصصی تحت‌عنوان «معماهای سیاسی در ایران دوران انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی» به سویه‌های ناشناخته رویدادهای بعد از انقلاب از طریق تأمل و بازخوانی جراید، کتاب‌ها، منابع و مآخذ داخلی و خارجی پرداخته است. جلد اول این مجموعه با عنوان «از گوادلوپ تا تعیین نوع حکومت» به روند وقایع در شکل‌گیری انقلاب و سال‌های بعد از پیروزی انقلاب و دولت موقت می‌گذرد و حوادثی مثل مقاله احمد رشیدی‌مطلق، فرار شاپور بختیار، کنفرانس گوادلوپ، تأسیس حزب جمهوری و رفراندوم برای تعیین نوع حکومت و مطالبی در مورد منشأ و سرچشمه انقلاب اسلامی را بررسی می‌کند. در جلد دوم با عنوان «از تدوین قانون اساسی تا تشکیل گروه فرقان» به تدوین قانون اساسی، اشغال سفارت آمریکا و تشکیل گروه فرقان پرداخته می‌شود.

این ناشر فعال در زمینه تاریخ معاصر همچنین از سال ۱۳۸۲ اقدام به چاپ مجموعه «بیست‌وپنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)» کرده که تاکنون ۱۱ جلد آن به چاپ رسیده است؛ مجموعه‌ای که به بازخوانی گزارش‌ها و اخبار مهم و تأثیرگذار سال‌های بعد از انقلاب می‌پردازد. جلد اول آن درباره دولت موقت و جلد دوم، سوم و چهارم درباره ریاست‌جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر، جلد پنجم درمورد ریاست‌جمهوری محمدعلی رجایی و جلد ششم تا یازدهم درباره ریاست‌جمهوری حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و نخست‌وزیری مهندس میرحسین موسوی است و در جلد یازدهم حوادث

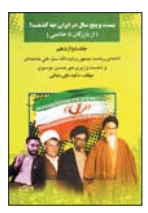

سال ۱۳۶۴ بررسی می‌شود.

پس از رفع موانعی که در دولت قبل بر سر انتشار این مجموعه صورت گرفت، در نمایشگاه امسال جلد دوازدهم و سیزدهم این مجموعه با عنوان «ادامه ریاست‌جمهوری آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و نخست‌وزیری میرحسین موسوی» راهی بازار نشر شد. در جلد دوازدهم اتفاقات سال ۱۳۶۵ بررسی شده است. در این سال با وجود اینکه اتفاقات مهمی در عرصه سیاسی کشور رخ نداده است اما هنوز جنگ عراق علیه ایران ادامه دارد و به نقطه اوج خود رسیده و قطع‌نامه‌ها یکی بعد از دیگری له یا علیه دولت ایران از جانب شورای امنیت صادر می‌شود، یک سال از انتخاب قائم‌مقام رهبری به وسیله مجلس خبرگان رهبری می‌گذرد و مک فارلین نماینده دولت آمریکا پا به خاک ایران می‌گذارد، اما با دست خالی و ناامید

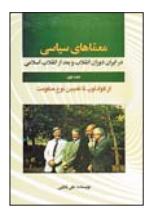

تهران را ترک می‌کند. چندین مطلب دیگر ازجمله ماجرای بازداشت مهدی هاشمی و تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و مسائل دیگر که مربوط به نیمه اول سال ۱۳۶۵ است نیز در این مجموعه بررسی شده است. در جلد سیزدهم نیز درمورد ماجرای مک فارلین و افشای فروش پنهانی اسلحه توسط آمریکا به ایران، شکل‌گیری قطع‌نامه ۵۹۸ و مسائل پس از آن پرداخته می‌شود.

انتشارات «امید فردا» در طول فعالیت ۱۳ساله خود حدود ۱۳۰ عنوان کتاب در زمینه تاریخ، سیاست، ادبیات و نواندیشی دینی به چاپ رسانده است. ازجمله چند اثر از آیت‌الله نعمت‌الله صالحی‌نجف‌آبادی (صاحب شهید جاوید)، چند اثر از آیت‌الله صادقی‌تهرانی (صاحب رساله توضیح‌المسائل نوین که حاوی فتاوای بحث‌برانگیز است) و... . همچنین جلد نخست «وزیرکشی از بزرگمهر تاکنون»، جلد نخست «قتل‌های تاریخی و سیاسی سی قرن ایران»، «شهید جاوید»، «عصای موسی»، «ظهور هیتلر و استیلای نازیسم»، «نامه‌ها، گلایه‌ها، مقاله‌ها و گفت‌وگوها»، «قضاوت زن در فقه اسلامی»، «رساله توضیح‌المسائل نوین» و رمان «تهران مخوف» ازجمله کتاب‌های تجدیدچاپ‌شده این انتشارات هستند.

ادامه از صفحه ۹

مرثیه‌ای بر مرگ سرمایه اجتماعی

سخنی با دکتر محسن رنانی

دکتر رنانی را نخستین‌بار در سال ۱۳۸۱ با ماهنامه آفتاب و آن نوشته مشهورش با عنوان «هشدار درباره مرگ سرمایه اجتماعی در ایران» شناختم و هنوز هم آن نوشته برایم جایگاهی ویژه و خاص دارد، چراکه مشخصا «اعتماد» را اصل بنیادین سرمایه اجتماعی معرفی کرده بود و بر اتخاذ راهکارهای فردی و نهادی برای حفظ و تقویت آن تأکید کرده بود، اما اتفاقی به‌نام «سرمایه در قرن بیست‌ویکم»، نقطه عطفی در کارنامه دکتر رنانی محسوب می‌شود، چراکه مهم‌ترین کتاب دانشگاهی جهان در سال ۲۰۱۴ با مقدمه و «نظارت» ایشان به چاپ رسید. مرا با اینکه محتوای مقدمه ایشان چیست و چه واکنش‌هایی را به‌دنبال داشته است، کاری نیست. آنچه برای من در اینجا مهم‌تر است بار مسئولیت عبارت «با نظارت دکتر محسن رنانی» است که روی جلد کتاب جلوه‌گری می‌کند. پرسش این است که منظور از «نظارت» چیست؟ آیا نظارت بر کار مترجم، تنها معرفی کتاب و تقاضای مکرر (به اعتراف مترجم) برای ترجمه اثر است یا چیزی فراتر از اینهاست؟ بی‌تردید نظارت، معنایی بس فراخ‌تر و عمیق‌تر از این دارد، اما واقعیت این است که این حجم عظیم اشتباهات متنوع و فاحش در متن ترجمه و حذف یا ترجمه‌نشدن برخی جملات و پاراگراف‌ها، همگی حاکی از آن است که بهتر است بر سرمایه‌ای که با «نظارت دکتر محسن رنانی» ترجمه شده است، مرثیه خواند؛ «مرثیه‌ای بر یک رؤیا»؛ رؤیایی که نه‌تنها در نظارت بر «سرمایه پیکتی» ناکام ماند، بلکه به گمانم مهم‌تر از آن «مرثیه‌ای بر مرگ سرمایه اجتماعی» و رکن رکین آن، یعنی «اعتماد» سرود.

1- http: //www. merriam-webster. com/dictionary/distinction

بدیل بازتوزیع

حالا به ساختار سازمانی بدیل، تعاونی‌های کارگری یا واحدهای خودگردان کارگری، بنگرید. در این نوع واحدها هر کارگری دو توصیف کاری دارد. اول در توزیع کار درونی واحد به کارگر زن یا مرد مسئولیت‌های کاری واگذار می‌شود. دوم اینکه همین کارگر در تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک درباره اینکه چه تولید شود و چگونه و در کجا و سود بنگاه را چگونه توزیع کنیم، مشارکت دارد. کارگران در واحدهای خودگردانی کارگری در واقع خودشان هیأت‌مدیره بنگاه‌اند. ما بسیار بهتر از شرکت‌های سلسله‌مراتبی می‌توانیم کار کنیم که نتیجه‌اش مبارزه بی‌پایان برای بازتوزیع درآمدهاست.

خبرخوان

سومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی

پس از برگزاری موفق دوره اول و دوم کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم‌اجتماعی و استقبال جامعه علمی کشور، کمیته برگزاری با همکاری و حمایت گسترده دانشگاه‌ها، نهادهای علمی و تحقیقاتی مطرح و معتبر کشور اقدام به برگزاری سومین کنفرانس جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی کرده است. در همین‌راستا، اهداف کنفرانس ارائه دستاوردهای پژوهشی محققان و پژوهشگران داخلی در علوم اجتماعی، تبادل دیدگاه‌ها و بحث پیرامون موضوعات ارائه‌شده است. از محورهای کنفرانس نیز می‌توان به جامعه‌شناسی نظری-مفهومی، روش‌شناسی علوم اجتماعی، آسیب‌شناسی اجتماعی، رفاه اجتماعی، جامعه‌شناسی سلامت و پزشکی و جامعه‌شناسی ارتباطات اشاره کرد. سومین همایش ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی پنجشنبه ۲۸ خرداد، در سالن همایش‌های تلاش تهران برگزار خواهد شد.

تأمل

اقتصاد هرگز از سپهر اجتماعی جدا نیست

جواد لگزیان

«هستی‌شناسی یکتای سرمایه» سخن اصلی رابرت آلبریتون در کتاب «دیالکتیک و واسازی در اقتصاد سیاسی» است، نوعی هستی‌شناسی که دست‌یافتن به یگانگی‌اش نه‌تنها مستلزم بازاندیشی نظریه اقتصادی، بلکه همچنین بازاندیشی گسترده مقولات فلسفی است. بازاندیشی فلسفی آلبریتون از منظر اقتصاد سیاسی کوزو اونو و تام سکین صورت می‌گیرد، یا شاید بتوان گفت نقد فلسفه از منظر یک اقتصاد فلسفی مارکسی خاص به‌شمار می‌رود.

از نگاه آلبریتون تحلیل دقیق هستی‌شناسی سرمایه ما را به سمت درگیرشدن با تقریبا همه مکاتب و رشته‌ها و مقوله‌های فلسفی و تجدیدنظر در آنها سوق می‌دهد. اقتصاد فلسفی‌ای که در این کتاب عرضه شده تمامی نظریه‌های عام فلسفی پیرامون روابط میان سوژه-ابژه و زبان و شناخت را مورد پرسش قرار می‌دهد. تأکید این رویکرد بر این است که هم هستی‌شناسی و هم معرفت‌شناسی سرمایه یکه‌اند و اینکه هستی‌شناسی‌ها و معرفت‌شناسی‌های عام، که بخش اعظم فلسفه دارای چنین خصلتی است، نمی‌توانند این یگانگی را تشخیص دهند. در این راستا آلبریتون نشان می‌دهد باید بار دیگر و این‌بار از منظر هستی‌شناسی یکتای سرمایه، به بسیاری از مقولات بنیادی فلسفی اندیشید. پس از مقدمه‌ای درباره کتاب در فصل اول، آلبریتون در فصل دوم به هستی‌شناسی یکتای سرمایه می‌پردازد، همان که از نظر او سطوح گوناگون تحلیل را ضروری می‌کند. ابتدا رویکرد اونو- سکین که هدایتگر چارچوب تحلیلی آلبریتون است، با بحث پیرامون شماری از مقولات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه اصلی که هنگام بررسی ویژگی‌های سرمایه به‌عنوان ابژه شناخت مطرح خواهند شد، معرفی می‌شود و در نهایت، استدلال آلبریتون این است که سرشت خود-شیءوارهکننده سرمایه همان وجه تمایز آن از دیگر ابژه‌های شناخت است و از آن ابژه‌ای می‌سازد که با منطقی دیالکتیکی می‌توان ساختار عمیق آن را شناخت. در این فصل آلبریتون هژمونی نظریه اقتصادی غالب را زیرسؤال می‌برد و می‌گوید: واقعیت این است که بخش بزرگی از فرمول‌بندی‌های ریاضیاتی این رشته بر فرض منفک‌بودن سپهر اقتصادی از سپهر اجتماعی استوار است و این، چون اصلی طبیعی و واقعی مسلم انگاشته می‌شود. نظریه اقتصادی غالب برای اندیشیدن به اجتماعیت اقتصاد، به پیوند میان سپهر اقتصادی و سپهر اجتماعی و پیوند میان ارزش اقتصادی و انواع دیگر ارزش اجتماعی دچار مشکلات فراوانی است. این مسئله‌ای به‌شدت نگران‌کننده است، چراکه سیاست‌گذاران برای مواجهه با مشکلات بلندمدتی که در برابر ما قرار دارد، مانند نابرابری و فقر فزاینده جهانی، زوال طبیعت و رکود نسبی سرمایه‌داری جهانی، با اقتصاددانان مشاوره می‌کنند. سپهر اجتماعی در نظریه اقتصادی غالب به مقولاتی همچون «کاستی‌ها» یا «اثرات بیرونی» فروکاسته می‌شود و وقتی نظریه می‌خواهد از الگوی صوری مجرد به تاریخ انضمامی رجوع کند، کاری که می‌کند این است که صرفا با یک جهش، مجموعه‌ای از اثرات بیرونی را که از الگوی نظری حذف شده بودند به‌یکباره به سطح نظریه باز می‌گرداند. این با روشی که آلبریتون عرضه می‌کند بسیار متفاوت است. در این فصل آلبریتون تصریح می‌کند در رویکرد اونو-سکین، اقتصاد هرگز از سپهر اجتماعی جدا نیست، چه در وضعیت شیءوارگی «تمام و کمال»، یعنی وضعیتی که اثرات اجتماعی صرفا توسط حرکت سرمایه تعیین می‌شوند، است که تمامی سپهر اجتماعی در سپهر اقتصادی بلعیده می‌شود.

دیالکتیک و واسازی در اقتصاد سیاسی
رابرت آلبریتون
ترجمه: فروغ اسدپور
نشر: پژواک
قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

فصل سوم، دیالکتیک هگل درباره ساختار عمیق، اندیشه ناب را با دیالکتیک سکین درباره ساختار عمیق سرمایه ناب مقایسه می‌کند. استدلال آلبریتون این است که دیالکتیک سرمایه باوجود نزدیکی ساختاری زیادی که با دیالکتیک هگل دارد، از جنبه‌های متعددی با آن متفاوت است و حتی بر آن برتری دارد و برخلاف آلتوسر و کولتی، او بر این نظر است که اندیشه دیالکتیکی مناسب‌ترین روش در دیالکتیک مادی سرمایه است، چراکه ذات‌گرایی دیالکتیک ایده‌آلیستی هگل را ضرورتا مورد پرسش قرار می‌دهد. در این فصل همچنین تحلیلی انتقادی عرضه می‌شود از دیالکتیک منفی (۱۹۸۷) آدورنو و کتاب پوستون به نام زمان، کار و سلطه اجتماعی (۱۹۹۶)، زیرا سنت مکتب فرانکفورت که این‌ها نمایندگانش هستند، عمیقا ریشه در گفت‌وگوهایی متنوع با هگل دارد.

فصل چهارم به ضدذات‌گرایی وبر می‌پردازد و تأکیدی ویژه بر چگونگی مفهوم‌پردازی‌اش از اقتصاد و سطوح تحلیل دارد. استدلال آلبریتون این است که فرضیه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نوکانتی وبر چندان به کار طرح اصلی او که درک یکتایی سرمایه‌داری مدرن بود نیامد و در برخی موارد هم ضدذات‌گرایی‌اش به نوعی جزمیت منجر شد. به باور آلبریتون جزم‌گرایی زمانی رخ می‌نماید که تعریف‌ها و گونه‌ها به‌نحوی خودسرانه همچون حکمی از بالا ساخته شوند یا اینکه از هرگونه زیربنای نظری تهی باشند.

در فصل پنجم درباره مفهوم‌پردازی آلتوسر از سرمایه به‌عنوان موضوع شناخت و رویکرد ضدهگلی غلیظ او بحث می‌شود که در آن آمده است: با اینکه آلتوسر پرسش‌های درست زیادی را در مورد سرمایه به‌عنوان ابژه شناخت مطرح می‌کند، اما به نظر می‌رسد پاسخ‌هایش نابسنده باشند و ضدهگل‌گرایی غلیظ آلتوسر، او را به‌سوی گسستن از برخی از پربارترین جنبه‌های اندیشه هگل می‌کشاند و جالب است که هم‌زمان جنبه‌هایی از هگلیسم را که بهتر است کنار گذاشته شوند حفظ می‌کند.

تمرکز فصل ششم بر واسازی و تلاش برای ترکیب آن با مارکسیسم، به‌ویژه اقتصاد سیاسی مارکسی است. در این فصل به کتاب اشباح مارکس (۱۹۹۴) اثر دریدا توجه ویژه‌ای شده است. این اثر تازه‌ترین تلاش او برای مواجه‌شدن با آن فشار شدیدی است که تلاش سنت واسازی برای حفظ تماس با مارکسیسم موجب آن است. دیگرانی که برای غلبه بر این فشار تلاش کرده‌اند بسیاربیشتر از او پیش روند، کسانی همچون رایان (۱۹۸۲) و گیبسون-گراهام (۱۹۹۶)، نیز در این فصل موردبحث قرار می‌گیرند.

به این ترتیب در سراسر کتاب هدف اصلی آلبریتون این بود که نشان دهد نظریه دیالکتیک سرمایه به شناختی از ساختار عمیق سرمایه دست می‌یابد که در تاریخ علوم اجتماعی بی‌سابقه است. این نظریه اقتصاد سیاسی مارکسی را بنیان می‌گذارد و به آن قابلیت و قدرت توضیحی عظیمی می‌بخشد.